

۲۷

ششما  
شماره

ارگان نشراتی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

سال سوم، شماره بیست و هفتم، ماه قوس ۱۳۹۴

تاریخی، فرهنگی، علمی، ادبی و هنری

بمناسبت هشتاد و سیزدهمین سال وفات امپراطور بزرگ اسلام  
سلطان غیاث الدین محمد غوری

در این شماره:

۱. سر آغاز
۲. سالگرد وفات سلطان...
۳. ولسوالی شهرک غور
۴. قانون و قانون اساسی
۵. یکی از شاعره های غور
۶. حرف دل
۷. اخلاق
۸. انصاف
۹. صحت روان
۱۰. کریمه کنگو
۱۱. صفحه کودک
۱۲. مدیریت



# تنتنبانیہ

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری  
سال سوم، شماره بیست و ہفتم، ماہ قوس ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کنندہ و سردبیر: محمد نظر حزین یار

ہیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاہ محمود محمود، دکتور محمد عابد حیدری، مولانا شرف الدین  
اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھڑاد، نیک محمد مستمند غوری، عایشہ عنقا نیازی  
غوری و گل آقا رامش

صفحہ آرائی: محمد قسیم حزین یار

شمارہ های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نسام: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: بنیاد فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.

بدون از سر مقالہ، نوشتہ ہو مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریہ شناسیہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



# سرا‌آغاز

## چگونه جامعه ما را بشناسیم؟

شناخت جامعه مربوط است، به افکار، عقاید، رفتارهای فردی و اجتماعی، عمل و عکس العمل در مقابل یکدیگر، در جامعه که همین اکنون زندگی میکنیم، باتأسف به حالات مواجه هستیم که همه براساس تک فردی و تحقق آرمانهای شخصی استوار است، عده ی منافع شخصی را بر تمام ساختار های اجتماعی مقدم دانسته و رسیدن به هدف شخصی را بر صدمه زدن به تمام اقشار جامعه ترجیحاً تعمیل می نمایند.

این پدیده در حال و هوای کنونی که جهان بهم پیوست شده رفته و حیثیت یک دهکده را بخود گرفته، سخت نگران کننده بوده و هرروز به آلام مردم و جامعه ما می افزاید، در حالیکه انسان یک موجود اجتماعی بوده و خلقت آن براساس زندگی اجتماعی صورت گرفته است، خاصاً مسلمانان که نظریه امت های گذشته تفاوت های بارز در زندگی اجتماعی دارند.

زندگی اجتماعی تنها از طریق روابط با دیگران است که موجودیت اجتماعی بودن خود را ثابت می سازد و اگر روابط مان به اساس صفات ناپسند و خود خواهانه استوار باشد واقعاً کسانی خواهیم بود که پیایش از جامعه تجرید و غرق در هوا و هوس های خود شده ایم.

یک اصل مکمل و مهم در اینجا این است که مطالعه پروسه انکشاف، توسعه و تحولات اجتماعی که آنرا تکوین اجتماعی نامیده اند ضرورتاً با تکوین روانی اجتماعی یعنی پروسه انکشاف روانشناسی و تحول و تغییر ساختار شخصیتی که همگام با تغییرات اجتماعی است مرتبط می باشد.

جامعه انسانی تنها باید از طریق تلقی آنها به عنوان ترکیب از فرآیند دراز مدت، تغییر و انکشاف، درک و فهم شود، نه عقب گرایی، تاریک اندیشی، خود خواهی و تن پروری، زمانی موفق خواهیم بود، که اجتماع خویش را در هر مرحله ی از زندگی بشناسیم و برونق مقتضای زمان عمل داشته باشیم.

شاخص اساسی زندگی اجتماعی انسانها و ساختار جامعه انسانی، از طریق بررسی گذشته های تاریخی و ارتباطات مؤثر جامعه نچندان دور قابل درک و فهم است، اینکه امروز چگونه در مقابل انسان هم طراز خود برخورد صورت میگیرد، زاده ی اندیشه هائیسست که حتا کاپی و نقل آنها در صورت نگرفته است، همین برخورد های نادرست است، که حتی نتوانستیم درک یکدیگر مانرا در جامعه مان داشته باشیم.

ارزش های انسانی چیز های دیگریست که اکنون از اجتماع ما بیرون رفته و ما بسا چیز های را به ارزش مبدل می کنیم که خود به بی ارزشی آن عمل کرده ایم. در بیراهه قدم می گذاریم و هنگام مواجه شدن به بمب بست آنرا بدوش دیگران می اندازیم و در قسمت خود مان هیچگاه قضاوت عادلانه نداشتیم.

از همین سبب است که روز تا روز در گمراهی، خود کامگی و بی مبالاتی زندگی نموده و از حقیقت طرفه رفته ایم. زمانی می توان زندگی را بخوبی درک نمود که در نخست جامعه ما حول خود را شناخت و همزمان با شناخت کامل جامعه می توان پیوند های انسانی را برقرار و زندگی را ادامه داد، در غیر آن بعد از اعمال زشت غیر انسانی اصطلاحاً خواهیم گفت لعنت بر شیطان..

# به مناسبت (هشتصد و سیزدهمین) سال وفات سلطان غیاث الدین محمد سام غوری

سید محمد رفیق نادم

زمان ملک غیاث الدین آبدۀ تاریخی در آنجا بنام «شاه مشهد» اعمار گردید یعنی مکان شهادت سلطان سیف الدین، همین سپه سالار لشکر غور و غرجستان را جمع کرد با سلطان غیاث الدین سام یکجا بیعت نمود و او را بر تخت فیروز کوه نشانند.

این سلطان بزرگ و نیک نام در سال ۵۹۹ هجری قمری به مسند قدرت امپراتوری تکیه زد و به مدت ۴۳ سال حکومت نمود، کارزار، فتوحات و خدمات آن در عرصه های دینی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و غیره در خط زرین تاریخ ثبت است.

این بزرگ مرد تاریخ در سال ۶۴۳ هجری قمری داعی اجل را لبیک گفته و به لقاء الله پیوست در این جا نمیتوان چشم پوشید و آخرین عملکرد سلطان را بیان نکرد سلطان غیاث الدین غوری نسبت عقیده ایی که در اسلام داشت مسجد جامع کنونی را اعمار نمود و در ایوان شمالی آن مدفن گاه خویش را تثبیت نمود بعد از فوت در آنجا دفن گردید، قرن هاست که هر روز و شب پنج نوبت گلبانک آذان محمدی گوش معنویت سلطان را مینوازد روح آن شاد و جنت برین آرامگاهش باد.

لازم است تا مروری کوتاه در باره چگونگی جلوس سلطان غیاث الدین در کاروزاران داشته باشیم : ابوالعباس برای این که مصئونیت پیدا کند به سلطان بیعت نمود و تعهد خدمت را بست، اما کاکای آن ملک فخر الدین مسعود حکمروای بامیان که خود را وارث تاج و تخت غوری میدانست در مقابل سلطان غیاث الدین عکس العمل نشان داد و موضع ضدیت را اختیار نمود به اینگونه که از ملک علاالدین قماچ سنجری حکمران بلخ و تاج الدین یلدوز حکمران هرات امداد طلبید با لشکر بامیان بلخ و هرات به فیروز کوه پایتخت سلطان غیاث الدین حمله برد در مکان بنام (راغ زر) مصاف صورت گرفت، پهلوانان سلطان غیاث الدین غوری های بومی

سلطان اعظم امیر الافخم امپراتور بزرگ غیاث الدین قسیم امیر المومنین فرزند بها الدین سام بن ابوسلاطین ملک عزالدین حسین بن حسن، بها الدین سام اختر تابناک پنجم از هفت اختر در سرزمین علم و معرفت و مملو از محسنات و پر میمنت غور بود. هفت اختر عبارت بودند از :

۱. ملک شهاب الدین محمد خرنک ولد حسین ولد حسن
۲. ملک فخرالدین مسعود ولد حسین ولد حسن
۳. سلطان علاءالدین ولد حسین ولد حسن
۴. سلطان سیف الدین سوری ولد حسین ولد حسن
۵. سلطان بهاء الدین سام ولد حسین ولد حسن
۶. ملک الجبال قطب الدین محمد ولد حسین ولد حسن
۷. ملک شجاع الدین ابوعلی ولد حسین ولد حسن

این هفت برادر که به آنها هفت اختر گفته میشود در مادین، بامیان، غور، تخارستان، غزنین، فیروزکوه جرماس، خراسان و غیره جاها حکمروایی داشتند. سلطان غیاث الدین که از آوان جوانی شخص توانمند و پر استعداد بود همچنان برادرش شهاب الدین از این برادر ها سلطان علاء الدین که در فیروز کوه حکمروایی داشت می هراسید بناء هر دو برادر را در قلعه و جیرستان مدت هفت سال در بند نگهداشت بعد از وفات علاء الدین سلطان سیف الدین سوری تخت سلطنت فیروز کوه نشست سلطان غیاث الدین برادرش را از بند زندان رها کرد سلطان غیاث الدین در جنگ با غزان که مردم غارت پیشه و ستمگر از ترکان بودند با سلطان سیف الدین کاکایش همراه بود سلطان سیف الدین از طرف سپه سالار خود ابوالعباس کشته شد وی را به انتقام قتل برادر خود ناصر الدین کشت وی را در کنار دریای مرغاب پایین تر از ولسوالی جوند کنونی ولایت بادغیس دفن نمودند در

در مرحله اول ملک تاج الدین یلدوز رادربین لشکر خودش کشتند و هراتیان پراکنده گردید آنها که جان به سلامت بردند فرار نمودند بعد از آن لشکر بلخ را مغلوب ساختند سر ملک علا الدین قماچ را بریده نزد ملک فخرالدین فرستادند چون ملک فخرالدین نزدیک شده بود سر قماچ را به نزد او بردند سر را که دید عزم مراجعت کرد اما سواران غور اطراف او را گرفتند، در این مرحله سلطان غیاث الدین و شهاب الدین هم رسیدند برای خدمت و احترام عم خود از اسب پیاده شدند او را به مقر لشکر خود بردند و به تخت نشاندند هر دو برادر در پیش او دست به کمر ایستاده شدند، حیا و ندامت به ملک فخر الدین غالب شد و عزم رفتن به بامیان کرد برادرزاده هایش نیز یک منزل را همراهیش رفتند و پس برگشتند. سلطان غیاث الدین غوری بر تنظیم و ترتیب امورات نظامی و دولتی به فتوحات اقدام نمود گرمسیر، داورو غیره جا های ضروری را تصرف کرد و به فیروز کوه برگشت در یک اقدام دیگر قادس، قلعه کالیون، فیوار و سیف رود و بادغیس را و به همین ترتیب غر جستان تالقان و گریوان به مملکت غور ضمیمه ساخت با یک تصمیم دیگر با برادرش شهاب الدین عزم غزنه را کرد در مسیر راه گرمسیر، تکین آباد، سیستان، غزنی زابل و کابل را به تصرف در آورد.

سلطان شهاب الدین را به غزنی سلطان نمود و به فیروز کوه برگشت، سلطان غیاث الدین هرات را که تصرف بهاء الدین طغرل سنجری بود در سال ۵۷۱ هجری از تصرف آن خارج نمود و بعد از آن فوشنج را فتح کرد، متعاقباً به شمال رفت، تالقان، اندخوی، میمنه، پنج ده مرو، زق و خلم را بدست آورد، جلال الدین محمود فرزند ایل ارسلان خوارزم شاه شمالی برایش مزاحمت داشت بنابراین در سال (۵۸۸ هـ ق) لشکر غزنه را به قیادت ملک شهاب الدین و لشکر

بامیان را به قیادت ملک شمس الدین و لشکر سیستان را به راهنمایی و قیادت ملک تاج الدین حرب در حاشیه رود بار مرو فراخواند، لشکر خوارزم شاهیان را شکست داد، در سال (۵۹۶ هـ ق) خراسان کاملاً به تصرف درآمد، شهنشاهی بزرگ فیروز کوه یا بهتر بگوئیم؛ امپراطوری غور آوازه جهانی کسب کرد، دومرتبه از طرف خلفای بغداد به اخذ مکافات فایقه نایل آمد.

خليفة بغداد الناصر الدین الله امپراطوری غوری ها را بر سمیت شناخت، در تبادل سفر، روابط حسنه ی سیاسی، بین فیروز کوه و بغداد قایم گردید، سلطان



شهاب الدین دهلی را فتح نمود و اسلام را تا اقصی هند گسترش داد، فتوحات سلطان غیاث الدین غوری عبارت بود از: « شرق هندوستان و از سرحد چین و ماچین تا عراق و از جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز، خلاصه هند و خراسان و ماورالنهر قیادت می نمود و خطبه به اسم مبارک این رادمرد بزرگ تاریخ در سراسر این سرزمین خوانده می شد. سلطان غیاث الدین غوری دو پایتخت زمستانی و تابستانی داشت، پایتخت تابستانی فیروز کوه و زمستانی داور (زمین داور) بود، زمانی در پایتخت زمستانی بود، سلطان شاه خوارزم لشکر خود را بدنهان شیر سرخس آورده بود، قاصدی

را برای بعضی خواهشات نزد سلطان غیاث الدین غوری فرستاد، سلطان به این مناسبت محفل پرشکوهی را به اشتراک وزراء دانشمندان و اکابر ترتیب داد، قاصد در جریان محفل به عنوان اینکه هنرش را به رخ درباریان بکشد و سلطان شاه را به هیبت و صلابت آن معرفی نماید، این دو بیت را خواند:

زان شیر که باشی در دهانه است مقیم

شیران جهان از او حراسند عظیم

ای شیر تو یعنی سرودندان بنمای

کاین همه در دهان شیر اند، ز بیم

چون قاصد این بیت خواند، سلطان

غیاث الدین متغیر گشت، خواجه صفی

الدین محمود، یکی از سران وزرا بر پای

استاد و بجاوب قاصد گفت :

آن روز که ما را بت کین افزایم

واز دشمن مملکت جهان پردازیم

شیری زمیانه گر نماید دندان

دندانش بگرز در دهان اندازیم

سلطان بسیار خوش طبع گردید، وزیر را

به انعام وافر نوازش کرد. سال جلوس

وفوت سلطان در ایات ذیل مضمراست:

از هجرت ترکیب گرد در هر لسان در هر عصور  
کار برد آن بود در نظم و هم سبک نشور  
ابجد است ترتیب اهجا حرفهایش بی گمان  
از ریاضی می شود رمزش بهر جای ظهور  
که موشح، که رموز و گه لغز آید کلام  
جملگی نوع بیان است گر بود فهم و شعور  
حرف (شصط) هم رمز سال است ای کریم  
تکیه زد بر تخت شاهی شه غیاث الدین غور  
امپراطوری نمود چهل سال و سه با عدل و داد  
بود در دوران او انعام از هر شی و فور  
خ، م، وج بود سال وفاتش در هری  
در شمال جامع دفن است پیکر و الاحضور  
بود سلطان مهربان اندر زمانش بی بدیل  
'نادما' عفوش بخواه از حضرت رب الغفور



## معرفی ولسوالی شهرک غور

مدیریت ماهنامه

این جغرافیا زندگی دارند که در سابق از اتحاد وهمبستگی تام برخوردار بودند و کنون آن اتحاد شان دیگر آنطوریکه توقع می رود دیده نمی شود.

جنرال فربه معتقد است که شهرک زمانی پایتخت حکمرانان غوری بوده است، اگر درست دقت گردد، آثار قلعه های مستحکم سرچشمه، سیاه خاک، حوض بنگی کمنج، منارجام و سایر گوشه های این ولسوالی گواه از یک مدنیت شکوه مندی بوده است، استاد خلیلی در صفحه ۸۹ آثار هرات خودبشکل کوتاه نظری در باره ی شهرک و فراه رودذیلاً نوشته است :

شهرک حکومت درجه سوم و فراه رود علاقرداری مربوط آنست، در حدود بین چقچران (فیروزکوه) و هرات واقع است تابستان بخود شهرک و زمستان به کمنج نقل داده می شود.

کمنج حصاری استواری دارد؛ میوه های هررقم در آنجا پیدا می شود، طرف شرقی شهرک بجنوب دریا بحدود مسجد نگار، آثار تعمیرات و بقاع گذشته موجود است، در موضع غوک مابین کمنج و شهرک، معدن نمک است، اهالی برای احتیاج خود از آنجا نمک می برند، در بعضی حصه ها سنگ های که بر معدن سرب دلالت می کند، پیدا می شود علاقرداری فراه رود به جنوب شرقی شهرک است، اهالی

یکی از شهر های قدیمی و مرکز شاهان غوری شهرک است این ولسوالی تا همین اکنون در چوکات واحد های اداری ولایت غور بهمان نام قرارداد، اما نظر به تراکم نفوس و مسافت های راه، بعد از سال ۲۰۰۱ قسمت از این ولسوالی جدا و در دولینه ی سابق بصورت یک ولسوالی دیگر عرض اندام نموده است.

استاد عزیز احمد پنجشیری در جغرافیای تاریخی غور می نویسد: شهرک از سطح بحر ۲۳۵۰ متر ارتفاع دارد، این نقطه ی تاریخ غور بین خطوط ۱۸-۶۴ درجه و ۰۶-۳۴ درجه طول البلد شرقی و عرض البلد شمالی موقعیت داشته حایز مساحت ۸۵۰۶ کیلومتر مربع می باشد.

جنرال فربه فرانسوی عقیده دارد که شهرک زمانی شهر پرنفوس و زیبایی بوده و اینک از وسعت آن کاسته شده است، البته با در نظر داشت مساحت قبلی که علاقرداری ساغر که کنون به ولسوالی ارتقا نموده و علاقرداری فراه رود نیز جزء شهرک بوده و در قسمت شمال هریرود سرحد آن به ولسوالی جوبین ولایت بادغیس محاط بود. در قسمت اقوام که در شهرک زندگی می کنند، نباید به نوشته جناب پنجشیری اکتفانمود زیرا همچو سایر ولسوالی های غور اقوام مختلف در

شهرک و فراه رودهردو از طایفه تیمنی می باشند.

جناب قاضی مستمند غوری در تاریخ مختصر غور چاپ دوم شان مشخص از شهرک نام نمی برند، ولی به نقل از منهای السراج صاحب طبقات ناصری می نویسند: در این سال (۱۷۶۱ هـ.ق) لشکر مغل بیای حصار استیه (در حال کنونی بزبان عامیانه استوه) غور آمدند و مدت پانزده روز جنگهای سخت کردند، در آن قلعه امیر و مقطع سپه سالار تاج الدین حبشی سرزاد بود، ملک بزرگ با استعداد تمام فاما چون قضای آسمانی در آمده بود، با ایشان صلح کرد و عزاز نمود و باز فرستاد تا دیگر حصارها بدست آید، چون باز آمدن آنچه جلال الدین منکبرنی خوارزمشاه (پسر سلطان محمد) را بر لب آب سند بکشت، تاج الدین حبشی عبدالملک از کفار (مغل) روی بتافت و با ایشان مشغول بقتال شد و به ثواب شهادت رسید.

همچنان قاضی مستمند غوری در همین مطلب یکی از حواشی عبدالحی حبیبی را چنین بیان میدارد: استیا بکسر اول از شهرهای غور بین هرات و غزنه است (مراد اطلاع) قریه استیه هم اکنون به همین نام تاریخی خود در جنوب شرقی پای منار جام قرار دارد که خرابه های حصار آن تا کنون پدیدار است.

از این تحقیق قاضی مستمند غوری برمی آید که استیه هم از شهرهای مشهور حکمرانی غوریها بوده که جز ولسوالی شهرک کنونی می باشد و در آن زمان نیز از جمله شهرهای مشهور هم طراز شهرک بوده است.

استاد محمد نسیم پروانه غوری به استنباط از صفحه (۲۳۲) تاریخ فرشته در تاریخ دست نویس شان می نویسد: یکی از نوادگان دلاور سلطان بنام ظهیرالدین محمود که در زمین داور که در آنجا باغ بسیار وسیع و بزرگی بنام باغ ارم از طرف اجداد بزرگش ساخته بود زندگی میکرد، این ظهیرالدین محمود که گونه سیاه فام داشت از طرف اقوام پشتون بنام توره سلطان معروف بود، بخواست اقوام غوری از زمین داور به حوالی شهرک امروزی آمد و یک سلسله بناهای بزرگ را اعمار نموده و پایتخت خویش قرار داد که به نام شهرک تاکنون مسمی است و این شهر همقرین با فیروز کوه می باشد.

مرحوم کهزاد در سفرنامه اش نوشت: «شهرک در موضع افتاده که آنرا کته چشمه گویند، زیرا چشمه ی بزرگی در آنجا واقع است، قشلاق و دهکده ی در نزدیکی این محل نیست، ولی موقعیت این نقطه سبب شده است که مرکز همین جا باشد، چون شهرک سرسبز و تقریباً میان چغچران و چشت و تیوره افتاده و موقعیت خوبی را حایز است، آبادی های شهرک در اطراف کته چشمه مخصوصاً بطرف جنوب و جنوب شرق در شیله های کوه (بور) افتاده بطرف شمال دهکده ی است مرسوم به برخول که نه کیلو متر از مرکز شهرک فاصله دارد و مرکب از ۳۰-۴۰ خانه می باشد، بعضی از شیله های بند بور بنام شیله خاریز (کاریز)، شیله فالیزک، شیله شورابک مرسوم اند.

کوه مشهور که از شهرک میگذرد بنام کرگس آب شهرت دارد که از سفید کوه جدا گردیده به سمت شرق واقع و غرباً امتداد دارد. در قسمت این کوه باید گفت که این کوه از ادامه بند غوک بطرف غرب ادامه داشته، سرحد غوک و جوهره (یکی از قرا شهرک) را تشکیل میدهد و همیشه از برف پوشیده است، آنجا محل بودوباش کبک دری است و طبق نظر گردشگران سالهای ۱۳۵۵-۵۶ دارای یک معدن احجار رسوبی بنام (گل فشنک و شفشاهنگ) است.

یکی از بناهای بی نظیر دوره غوری به نام منار جام یاد گار سلطان غیاث الدین غوری از قرن دوازده میلادی هم در دره جام شهرک موقعیت دارد.

بلی؛ ولسوالی شهرک هم مانند سایر نقاط ولایت غور در فراموشی دولت مردان افغانستان قرار داشت، هیچگونه آبادی که بتواند برای مردم آنجا مؤثر باشد صورت نگرفته است، در سالهای ۱۳۵۴-۵۵ سرک بین هرات کابل از شمال شهرک سرور گردید که این سرک راه ترانزیت کالا را از هرات الی کابل به ۵۰٪ کوتاه می ساخت که از آن تاریخ تا کنون با وصف تلاشهای بیدریغ مردم غور نتیجه نداده است و آثاری از احداث آن بمشاهد نمی رسد.

ولسوالی شهرک دارای خاک مستعد به کشاورزی بوده و اقسام میوه ها در آن رشد و نمو می نماید، تنها قریه غوک و کمنج از سالهای سال دارای میوه های رنگارنگ و لذیذ بوده که بصورت بدوی از آن حاصل گرفته می شد، اما در سالهای اخیر یک و دو مؤسسه خیریه توانست نسل میوه ها را تغییر داده و به حاصلدهی آن افزایش قابل ملاحظه ی را بوجود آورد، که این فکتور از محدوده غوک و کمنج فراتر رفته و در اکثر قرا شهرک که در دز زمانه های نه چندان دور امکان رشد درخت مثمر در آنجاها دیده نمی شد از توسعه قابل ملاحظه ی برخوردار گردیده است.

همین اکنون در شهرک معدن نمک غوک، معدن سرب اوشان سیماب تنگی ازو و امکانات بهره برداری از ذغال سنگ جام استیه نیز وجود دارد، اما تا کنون در قسمت استخراج این معادن جز نمک غوک که آنهم بصورت ابتدایی و در انحصار دولت قرار گرفته از دیگر معادن هیچ کار گرفته نشده است.

زیرنویس ها

پوهاند عزیز احمد پنجشیری جغرافیای تاریخی غور ص ۷۷

پژواک عتیق الله غوریان، انجمن تاریخ کابل ۱۳۴۵ ص ۱۷

قاموس جغرافیای افغانستان جلد سوم ۱۳۳۸ ص ۴۹

مینورسکی تعلیقات بر حدود العالم، ترجمه مرحوم پوهاند میر حسن شاه پوهنچی ادبیات ۱۳۴۲ ص ۱۸۵

قاضی مستمند غوری تاریخ مختصر غور ص ۲۳۵

الحاج محمد نسیم پروانه تاریخ دست نویس

استاد خلیل الله خلیلی آثار هرات ص ۸۹

# آشنایی بیشتر با قانون و قانون اساسی

مدیریت ماهنامه

## قانون چیست ؟

بصورت مکتوب توسط مقامات ذیصلاح وضع و تدوین شده و منظور از آن تأمین نظم و استقرار عدالت در جامعه می باشد.

### انواع و سلسله مراتب قوانین

برای اینکه در جامعه یک نظم درست حاکم باشد و هر قسمت از زندگی مردم بر اساس عدالت اجتماعی تأمین گردیده باشد، قانون را از جهات مختلف توضیح و تعریف نموده و هر یک در جایش از اهمیت خاص برخوردار است ما در این راستا به توضیح قوانین طوری می پردازیم که تعریف هر یک در زندگی جامعه ما قابل تحقق و اجرا می باشد.

#### ۱- قانون اساسی

کنستیتویون *Constitutio* در لاتین، کنستیتوسیون *Constitution* در زبان فرانسه، کانستیتوشن *Constitution* در انگلیسی به معنای ساختار اساسی، استخوان بندی، بنیاد و نظایر آنها بکار می رود.

قانون اساسی در مفهوم عام به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده ای گفته می شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آنست، بنا بر این اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد، در ارتباط با دولت و نهاد های سیاسی کشور و شیوه تنظیم آنها و همچنین کیفیت توزیع قدرت میان فرمانروایان و فرمان برداران از زمره قواعد قانون اساسی است.

قانون اساسی، از یک سو حدود و مرز آزادی فرد را در برابر عملکرد های قدرت (نهاد های فرمانروا) و از سوی دیگر حدود اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می کند.

حسن عمید در فرهنگ لغات خویش قانون را چنین تعریف می نماید: « اصل و مقیاس چیزی، ونیز به معنی دستور ها و مقررات واحکامی که از طرف دولت و مجلس شورای ملی، برای حفظ انتظامات و اداره کردن امور جامعه وضع شود، جمع آن قوانین است و نیز قانون نام یکی از آلات موسیقی است، شبیه به سنتور، که خرکهای متعدد دارد و با انگشتان دست نواخته می شود، نام کتابی است که در طب بزبان عربی اثر ابوعلی سینا بلخی.»

در ماده (۹۴) قانون اساسی افغانستان قانون عبارت است از مصوبه هردو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد مگر اینکه در این قانون اساسی طور دیگری تصریح گردیده باشد. علمای حقوق از قانون تعاریف زیادی کرده اند، برای معلومات بیشتر چند تعریف را از بین آنها برگزیده و بخدمت دوستان خواننده تقدیم میداریم:

قانون عبارت از قواعد و مقرراتی است که بر یک جامعه سیاسی حاکم می باشد. در اینجا جامعه را نیز باید شناخت؛ جامعه عبارت از توده مردم را گویند که با هم وجوه مشترک داشته و در یک محیط جغرافیایی زندگی کنند، این جاست که قانون برای حفظ جامعه و پیشرفت آن نافذ میگردد.

در تعریف دیگر؛ قانون عبارت از یک تجویز صریح و معقولی است که توسط مقامات ذیصلاح دولتی، اتخاذ شده باشد، این تجویز صریح که ناشی از ذهنیت عامه می باشد و مقامات ذیصلاح دولتی به آن یک شکل مکتوب یا تحریری می بخشند.

همچنین عده ی از قانون دانان قانون را، اوامر صریح و الزامی میدانند که





#### ب - قانون اساسی شکلی

در این مفهوم، توجه مامعطوف به شکل قانون است نه محتوا و ماهیت آن، قانون اساسی مجموعه‌ای است متضمن اصول و قواعد رفتاری یا سازمانی که در یک متن رسمی و تشریفاتی به وسیله مقامات صالح به تصویب رسیده، بر افراد و سازمانها و متصدیان امور و قوانین عادی حاکم است، آنچه در این متن مصوب وجود داشته باشد، دارای خصلت قانون بر تراس و سایر قوانین و مقررات و مجریان اداری و قضایی باید از آن تبعیت کنند و به آن ارج بگذارند.

قانون اساسی افغانستان که متشکل بر یک مقدمه، ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده می باشد، از جمله قوانین است که با موازین نظام های مردم سالار جهان هماهنگی داشته و می تواند آرمانهای مردم آزاده ی افغانستان را محقق سازد، این قانون اساسی، در مطابقت به تعالیم و ارزشهای دین مقدس اسلام وضع گردیده است چنانچه در چندین ماده این قانون به این امر مهم تأکید گردیده است، بگونه مثال؛ در ماده اول قانون اساسی چنین تصریح گردیده است:

« افغانستان دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد. » به همین ترتیب ماده سوم چنین مشعر است: « در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد. »

#### منابع

دکتر ابوالفضل قاضی « شریعت پناهی » استاد دانشگاه تهران  
بایسته های حقوق اساسی ص ۱۹

کلنیک حقوقی پوهنتون هرات؛ حقوق برای همه ؛ ص ۲۹

فرهنگ عمید

بهمین منوال طوریکه از وجه تسمیه آن برمی آید؛ عبارت از قانونی است که در رأس قواعد و رهنمود های یک جامعه قرار داشته و برتر از سایر قواعد حقوقی است و هدف آن تنظیم امور عمومی دولت و ارکان متشکله ی آن و بالاخره تثبیت حقوق آزادی ها، مکلفیتهای و وجایب مردم است که بشکل اصولی، کلی و عمومی تحریر یافته است، کشور عزیز ما افغانستان از سالها به این طرف از داشتن قانون اساسی برخوردار بوده است، قانون اساسی فعلی ما، در ۱۴ جدی ۱۳۸۲ بعد از ۲۳ روز مناقشه پنجصد تن از نمایندگان ملت در درخیمه ای لویه جرگه شهر زیبای کابل تصویب شد.

اگر بادقت نظر اندازیم، هیچ جامعه، کشوری، یا دولت- کشوری نمی توان یافت که فاقد قانون اساسی باشد، در گذشته ها این مفهوم یا بصورت مقررات موضوعه پراکنده، یا مدون، یا عرفی، یا آمیزه ی از انواع آن در جوامع بزرگی مانند؛ مصر قدیم، خراسان باستان (شامل افغانستان و ایران)، یونان باستان، روم و چین وجود داشته است لیکن از قرن هجدهم شکل جدید یافته و بصورت سندی درآمده است، که اساسی ترین قواعد و مقررات و اصول حاکم را در خود گرد آورده است.

بنابراین قانون اساسی را می توان از دو دیدگاه بررسی کرد: یکی از لحاظ مادی و محتوایی و دیگری از حیث شکل ظاهری آن.

#### الف - قانون اساسی مادی

باعطف توجه به ماهیت قواعد که آیا جنبه «اساسی» دارند یا نه؛ می توان با دید مادی به قانون اساسی یک کشور نگریست، آنچه که مربوط به ساختار سیاسی، بنیان و استخوان بندی دولت یا کشور باشد، جزء از قانون اساسی آن کشور است، بنابراین جوامع سیاسی که مرحله ی آغازین تحول خود را پشت سر نهاده باشند و بدرجه بلوغ و انسجام کشوری برسند، لزوماً دارای قانون اساسی می باشند، حال چه متن مشخص و مصوبی زیر این عنوان وجود داشته باشد و یا مقررات و قوانین مختلفی (موضوعه عرفی) چنین مفهومی را القا نماید.

# معرفی یکی از شاعره های غوری

مدیریت ماهنامه

استاد گل عذار «سلیمی غوری» دختر مرحوم قاضی ملا کل اختیارخان غوری در سال ۱۳۵۲ هـ ش در قریه یخن سفلی ولسوالی تیوره غور متولد گردید، او با پدر بزرگوارش در هرولایت ولسوالی که وظیفه داشت همراه و همسفر بود و تحصیل را تا درجه بکلوریا (فارغ صنف ۱۲) در کابل و بعد تحصیلات عالی را در ولایت بغلان طور داخل خدمت به اتمام رسانید، شهادت نامه اش را در رشته ادبیات بدست آورد. نویسنده تذکره شعرای غور محترم عبدالقادر «مؤحد رحیمی» در حین تهیه این کتاب مرغوبش آدرس این شاعره زیبا کلام را درلیسه نسوان بی بی عایشه شهر پلخمیری به سراغ گرفته بود و در سال ۱۳۸۲ همرايش مصاحبه ی حضوری داشته است، اما در شرایط که وسایل ارتباط جمعی زیاد است موفق نشدیم آدرس فعلی ایشان را دریابیم.

این معلم خوش کلام با یکی از افسران وطن دوست بنام احمد شاه سلیمی غوری ازدواج نموده است، این شاعر گرامی آثار ادبی چه در عرصه نظم و چه بصورت نثر زیادی داشته و بعضی ها از طریق مطابع دولتی به چاپ رسیده است.



از بین اشعار نغز و شیوایش مدیریت ماهنامه ی شنسبانیه اشعاری را به انتخاب گرفته که در شرایط کنونی هموطنان ما کاملاً وفق دارد:

## بازآ

بازآ به میهن  
ای رفته سوی غیر  
ای رفته در دیار غلامان زوروزر  
بازآ که خانه ات  
بی تو جنون گرفت  
بی تو خرابه شد  
بی تو وجود این وطن خوب و نغز ما  
انبوه خار شد، بی نور و تار شد

xxx

ای رفته از وطن  
ای رنج دیدهء دنیای زندگی  
ای رفته در طلسم فسونکار جمله گر  
تاکی به مرز غیر؟  
تاکی به لانه های پتیاره های دون  
شب باش می کنی؟  
تاکی شرارهء آتش بجان من  
اندر فراغ تو \_ سوزنده تر شود

ای خسته دل زمن  
ای خسته دل اخی  
اینجا بیا که مادرمیهن برای تو  
دامان صلح را، گسترده بی ریا  
اینجا که واژه انسان و زندگی  
در قلب شیخ و شاب  
در قلب مادران، در قلب پاک کودکان  
در خاطر هم میهنان تو، پرتو فکنده  
است  
اینجا بیا که همت والای مردمی  
در صلح و دوستی راهی گشوده است  
xxx

ای رفته سوی غیر  
ای رفته از وطن  
بازآ به میهن

# حرف دل

## دربحر عشق از همه چیزها میگذرم

صوفی عبیدالله سرحدی

در خرابات آمدم تا ترک پا و سرکنم  
ترک مذهب کرده، میل مذهب دیگر کنم  
چون زمسجد بر نیامد سالها میل دلم  
ساکن میخانه گشتم، تادمی لب ترکنم  
من که امروزم وصال یار حاصل می شود  
کی صبوری؛ بر امید و عده محشر کنم  
از ازل محراب دل ابروی جانان بوده است  
کی نظر با مسجد و محراب یا منبر کنم  
یاراگر از ناز گوید «سرحدی» اینجا بیا  
بحر را غواص کردم، پای خود از سرکنم

## مددم کن ای عشق

خلیفه محمد عشیق

بیا ای عشق یکدم یاری ام کن  
غمی دارم بیا، غم خواری ام کن  
توای سرکش غزال روح پرور  
به شهلا نرگس دلداری ام کن  
گل رخسار خود بنمای یکدم  
زباغ خلد عنبر باری ام کن  
کمال لاله زین حسن لطافت  
به اوج حسن جانب داری ام کن  
«عشیقیت» انتظار است ای نگارا  
نیسم صبح عنبر باری ام کن

## گلابه از محبوب خود

هجری ساغری

دیر است که ترا ای بت اعیار ندیدم  
در خواب اگر دیدم و بیدار ندیدم  
هر چند که جهان را بتکاپوی توهستم  
جز نام و نشان ای مه ده و چار ندیدم  
داروی که درمان دل زار حزین است  
جز وصل تو با شیشه بی عطار ندیدم  
اجناس و متاع تو مرا کسوت صبر است  
چه طرفه متاعیست که به بازار ندیدم  
صد شکر که در راه غمت این منی «هجری»  
آزار مرغیب و طعنه اغیار ندیدم

## دختر مردک

فردین ایشار

نفس تازه بر آرم و زمستان برود  
عمر بد بخت ترین زاغ، بیایان برود  
آسمان نقش ببندد که کمان رستم  
یار، همراهی مسافر ته باران برود  
بنما رخ، که نه شهر تکانی بخورد  
اعتقاد از سر صدساله مسلمان برود  
من هوای تن سر صدساله می خواهم  
کاش امروز صدایم ترا می خواهم  
باد، یکبار دیگر حس جوانی بکند  
خاک مانا در منزل جانان برود  
بعد مرگم یخش کنده و «فردین» گفته  
دختر مرد که در کوه و بیایان برود  
روز سختیست که شهنامه بخوانی سهراب  
در مصاف پدر خویش بمیدان برود  
مرد که به فتح دال او مرد معنا میدهد

# اخلاق

مدیریت ماهنامه

در این شماره از شناسنامه خواستیم در دوربر اخلاق گذری داشته باشیم، زیرا این واژه از هرزبانی و هر دهنی بیرون می شود و عکس العمل که جامعه را بتواند به صلاح و خوبی راهنمایی نماید کمتر است، در زمان کنونی که فرهنگ های گوناگونی از دریچه های این وطن وارد زندگی مردم ما گردیده اخلاق و فرهنگ اخلاقی از رنگ و بوی دیگری برخوردار است، آدم های کهن سال کشور ما، باورها و اعتقادات سنتی ما بعضی از این رفتار های اخلاقی را نمی پذیرند و آنرا نکوهش می کنند، زیرا آنچه را باید اخلاق نامید بروفق تعارف داده شده برابر نیست و یا در رفتار اخلاقی انسانهای سرزمین ما مطابقت ندارد، پس به این نتیجه رسیدیم تا برای معلومات بیشتر خواننده بخصوص نسل جوان که شناسنامه حمایت گروه همراه شان است تعاریف از اخلاق داشته باشیم:

علم اخلاقیات، مجموعه اشکال مختلف خلق و خوی یک شخص تعریف کننده یک رفتار. اخلاقیات اغلب به یک سنت آرمانی وابسته است (مدل کانتی) که بین چیزی که هست و چیزی که باید باشد، تمایز ایجاد می کند، در حالیکه آداب و رسوم وابسته به یک سنت مادی گرا است (مدل اسپینوزی) که تنها به دنبال پیشبرد واقعیت های موجود برای دستیابی به خوشبختی همگانی، از طریق رفتار منطقی است.

از دیدگاه درست رفتاری (déontologie)، اخلاقیات در مورد نظام تکالیفی که باید در یک حرفه انجام شود، بحث می شود.

از دیدگاه زبان عامی و فنی اخلاق به سه معنی به کار می رود خلق یعنی خوی، طبع، سجیه، عادت، و جمع آن اخلاق است.

۱. صفت اخلاقی: عامل انجام یک عمل اخلاقی در شرایط خاص، به طور ناخودآگاه و شرطی مثل بخشندگی و دروغگویی

۲. عمل اخلاقی: آن نوع عمل که بتوان در مورد خوب یا بد بودن آن قضاوت کرد. می تواند آگاهانه یا بی اختیار و عادتی (در اثر یک خلق) باشد. مثل یک بار بخشیدن و دروغ گفتن و ...

اما علم اخلاق از نظر اسلام و کاربرد علوم قرآنی و احادیث نبوی (ص) اخلاق را می توان بگونه ذیل تعریف کرد:

علم اخلاق دانشی است که به آدمی می آموزد، که خلق های پسندیده و خوی های ناپسند کدام است، راه پیراستن نفس از خلق های ناپسند چیست و روش آراستن نفس به سجایای پسندیده یا خلق و خوی پسندیده کدام است؟ براساس این تعریف علم اخلاق علاوه بر گفتگواز صفات نفسانی خوب و بد، از اعمال و رفتار متناسب با آنها نیز بحث می کند، غیر از این، راهکار های رسیدن به فضیلت هاودوری از زریلت ها، اعم از نفسانی و رفتاری، را نیز مورد بررسی قرار میدهد.

اخلاق در فرهنگ حسن عمید به خوبی ها و خلق نیکو اشاره می کند. یعنی آنچه به خوبی و نیکویی اجرا و یا عملی شود اخلاق است اما در فرهنگ داکتر محمد معین از خوی نیکونام برده شده و پسندیده ترین رفتار اجتماعی را اخلاق اجتماعی دانسته اند، در اصطلاح جمهوریت های آسیای میانه که در سالهای دهه شصت رایج بود؛ آنچه اکثریت جامعه آنرا عمل نمایند به اخلاق محسوب می شد.

اخلاقیات در دو زمینه به کار می روند، اول: تشخیص فردی (خوب از بد) و دوم: روش های رفتاری که گاه به عنوان «عرف رفتاری» نهادینه شده در یک گروه فرهنگی، مذهبی، اجتماعی یا فلسفی شناخته می شود. اخلاقیات فردی با اهداف درست یا غلط، انگیزه ها یا اعمال تعریف و تشخیص داده می شوند؛ اهدافی که آموخته شده اند، ایجاد شده اند و یا از طرف اشخاصی که در گروه هستند، توسعه یافته اند.

در زبان فرانسه واژه اخلاقیات به معنای آداب و رسوم نیز به کار می رود. تعریف فرهنگ لاروس (le Petit Larousse) از اخلاقیات: Morale به لاتین (mores, moeurs):

- مجموعه قوانین کردار و ارزش هایی که در یک جامعه به عنوان هنجار شناخته می شود.
- تئوری اهداف غایی کردار انسان
- اهداف و نتیجه گیری عملی یک داستان
- دکتترین خوشبختی انسان ها و روش های رسیدن به این هدف

• مجموعه خاصی از قوانین رفتاری

همچنین فرهنگ فرانسه روبرت (Le Petit Robert) اینگونه تعرف شده است: اخلاقیات: علم خوبی و بدی، اصول رفتار؛ تئوری رفتار انسانی به مثابه تکالیفی برای رسیدن به خوبی.

همان طوریکه گفته شد؛ پسندیده ترین رفتار در خانواده، جامعه و مردم به اخلاق فردویا جامعه حساب می شود، طبعی است که عمل عکس آن به بداخلاقی، بد رفتاری و هنجارهای خلاف سجایای انسانی می باشد، پس برای معلومات بیشتر به هدف نهایی علم اخلاق توصل نموده چنین میخوانیم؛ هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال وسعادت حقیقی خود، که همانا هدف اصلی خلقت انسان و جهان است برساند.

پیش از این که به ویژگی های نظام اخلاقی اسلام مراجعه کنیم، تعریف مختصر از اخلاق و مفهوم لغوی واژه ی اخلاق را لازم است بدانیم همان طوریکه در فرهنگ های مختلف تعاریف مشابه ی از اخلاق گردیده، به همین قسم اخلاق جمع خلق و به معنی نیرو و سرشت باطنی انسان است، که تنها با دیده ی بصیرت و غیر قابل ظاهر (دید) قابل درک است، در مقابل خلق که بشکل و صورت محسوس، قابل درک با چشم قابل دیداست چیزی دیگریست، یعنی پیدا شده و بوجود آمده .

این حالت استوار درونی، ممکن است در فرد بطور طبعی، ذاتی و فطری وجود داشته باشد مانند کسی که سرعت عصبانی می شود و یا به اندک بهانه ی شاد می گردد، منشأ دیگر خلق وراثت و تمرین و تکرار است، مانند اینکه نخست با تردید و دودلی اعمال شجاعانه نشان میدهد، تا بتدریج به اثر تمرین، در نفس او صفت راسخ شجاعت بوجود می آید، بطوریکه از آن به بعد خود بخود شجاعت می ورزد.

به همین منوال خلق را (به ضم خا) صفت نفسانی راسخ نیز می گویند، که انسان، افعال متناسب به آن صفت را بیدرنگ، انجام میدهد مثلاً؛ فردی که دارای (خلق و شجاعت) است در رویارویی با دشمن، تردید با خود راه نمی دهد، مفهوم اصطلاحی واژه اخلاق؛ مجموعه از اصول و ارزشهای است که رفتار انسان را تنظیم می نمایند و راه آنرا تعیین نموده، جهت تحقق اهداف وجود انسان در کره ی خاکی، اصول و ضوابطی را بر آن قرار داده است.

ویژگی های نظام اخلاقی در اسلام:

در اخلاق اسلامی خواسته های روح و جسم هر دو در نظر گرفته شده است، اسلام تأکید

دارد که خواسته های جسمی انسان در چوکات شرعی با در نظر داشت ضوابط آن اشباع شود و نظام اخلاقی اسلام، در پی این نیست که خواسته های جسمی انسان را مصادره نماید، از همین رو است که قرآن کریم از ضبط و مصادره ی خواسته های بدن به رهبانیت تعبیر کرده و آنرا بدعت شمرده است چنانچه در آیه (۲۷) سوره ی حدید میفرماید: ترجمه- «پیروان او؛ رهبانیت سختی بوجود آوردند که ما آنرا بر آنان واجب نکرده بودیم»

و برای ما (مسلمانان) دستور میدهد که بهره ی از دنیا داشته باشیم، یعنی از نعمت های طبعی و غیر طبعی بصورت درست استفاده نمائیم، چنانچه در آیه (۷۷) سوره ی قصص میفرماید؛ ترجمه: «به وسیله ی آنچه خدایه توداده است، سرای آخرت را بجوی (بهشت جاودان راکمایی کن) و بهره ی خود را از دنیا فراموش مکن و بدان که توهم حق حیات داری و باید از امتعه و لذایذ حلال استفاده بکنی و به خویشتن هم برسی.»

یکی دیگر از خواسته های جسم انسان خوردنی و نوشیدنی است، خداوند در آیه (۳۱) سوره اعراف میفرماید؛ ترجمه: «و بخورید و بنوشید و لولی اسراف و زیاده روی مکنید که خداوند مسرفان و زیاده روی کنندگان را دوست نمی دارد، از آیه شریفه فوق برمی آید که خوردن و نوشیدن هم از جمله ویژگی های خاص اخلاقی است.

ببینید، خوردن غذا در حضور یک جمعیت خوردنش تحقیر کننده ی کسانی است که دسترسی به مواد غذایی دلخواه شانرا ندارند یا توان کمایی کردن غذا های متلون و لذیذ را هم ندارند، این عمل خلاف اخلاق اسلامی و انسانی است، بدین سبب صرف غذا در جایی صورت گیرد که از نظر عابری پوشیده باشد و یا انسانی که در انتظار عام خصوصاً در تفرجگاه ها، رستوران ها و پارکها غذا صرف میکند باید بخش از آنرا به گدا ها و فقرائیکه در مقابل آن صف کشیده اند بدهد، در غیر آن اخلاق حمیده انسانی و اسلامی اش را مورد سوال قرار داده است.

اگر ما به آیه شریف (۳۲) سوره اعراف دقت نمائیم، خداوند خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام (ص) میفرماید؛ ترجمه: «بگو؛ چه کسی زینت های الهی را برای بندگانش آفریده

است و همچنین مواهب و روزی های پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو؛ این چیز های پاکیزه برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است.

پیامبر بزرگ اسلام (ص) برای یکی از یارانش که در عبادت زیاده روی میکرد فرمود: ترجمه : «بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد و مهمانان بر تو حقی دارد و کفایت که در هر ماه سه روز، روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت داده می شود، (این روزه گرفتن) مثل روزه ی تمام عمر است.

همچنین از پیامبر بزرگ اسلام (ص) نقل شده: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق یعنی «من برای تکمیل کرامت های اخلاقی به پیامبری برانگیخته شدم.» اخلاق در اسلام بر مبنای فطرت الهی انسان است که ناشی از دمیده شدن روح خداوند در انسان است. در حقیقت بر مبنای این آیه، این روح الهی است که انسان را لایق سجده ملانکه نموده است. «هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید»

با در نظر داشت آیات متبرکه که کلام الله و احادیث نبوی نتیجه میگیریم که اخلاق اسلامی مطابق با فطرت و سرشت انسان است و همان طوریکه انسان برای اشباع روح نیاز به ذکر، طاعت و عبادت دارد، همچنین حق دارد تا برای اشباع خواسته های جسمی اش در چهار چوب شرعی سعی و تلاش نماید.

اخلاق اسلامی برای تمام انسانها در تمام مکانها و زمانها می باشد، زیرا پیامبر که این پیام را آورده، رسالتش جهانی و همگانی می باشد و برای مکان خاص و قشر خاصی از مردم فرستاده نشده واز تمام کشش های قومی و منطوقی منزه و پاک است چنانچه خداوند در آیه (۱۰۷) انبیا می فرماید؛ ترجمه : «(ای پیامبر!) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده ایم.»

# انصاف



عزیزی که از معرفی اش ابأ داشت از طریق مبالغه برایم گفت: من با بسا شخصیت ها، افرادو انسانهای دوروبرم مواجه شده و از انصاف چیزهای پرسیدم، جوابهای زیادی شنیدم، اما می بینم که کارگزریر بارخورد می شود، معلم، مامور، خدمه، کارمند پائین رتبه و اکثریت مردم جامعه درحال قهقرا بسر می برندواز زندگی شان شاکي؛ من میخواهم مطلبی در باره ی انصاف در ماهنامه ی تان به نشر بسپارید تا همه آنرا مطالعه نمایند.

میخورد، در صفحه (۵۶) این کتاب عنوانی «انصاف» نوشته شده که به عین مضمون در اینجا نگاشته می شود:

انصاف در واقع شناسایی حق و باطل وجانب داری از حق و ایستادن درموضع حق است، به عبارت دیگر انصاف، یافتن حق و حمایت و دفاع از حق است، انصاف در نتیجه جدال ومبارزه وجدان ونفس انسان شکل میگیرد و اگر نفس و تمایلات مغرضانه انسان بروجدان اوغلبه کرد، انصاف کمرنگ واگر وجدان برنفس چیره شد، انصاف پررنگ است.

انصاف به عنوان ارزش انسانی همواره از هوای نفس و تمایل خود خواهانه، غرض آلود، کوتاهی و ضعف وجدان، صدمه می بیند و به داد رسیده نمی تواند، انسانهای که قادر اند با اعتماد به نفس و وجدان توانا زندگی کنند و تمایلات نامشروع خود را لگام بزنند، اهل انصاف اندومی توانند حق و باطل راشناسایی کرده برموضع حق پا بفشارند و از آن دفاع کنند.

انسانهای که تحت تأثیر هوای نفس زندگی می کنند و وجدان آنها کمرنگ، ضعیف و بی اثر است، البته با انصاف بیگانه اند

خیلی خوب دوست گرامی؛ ما ( دست اندرکاران شناسنامه) که اهل خبره، اشتها و تحمیل کننده ی امر بمعروف نهی از منکر نیستیم، فقط مثل شما و آدم های دیگر این جغرافیا ( افغانستان) بصورت عادی زندگی داشته، نظرات دوستان قلمی مانرا از طریق این نامه فرهنگی، بنیاد جهانداران غوری بی کم و کاست انعکاس میدهیم، یا بعضی نامه هارا که براساس تعهدات نشرو فوق ندارد رد می کنیم یعنی نشر کرده نمی توانیم که در این راستا آزدگی شانرا نسبت بخود درمی یابیم و کنون ناگزیر نظر شما را که اگر به آن صورت که مطرح شده نشر کنیم عاجزیم اما از لابلای کتب که بنیاد فرهنگی جهانداران غوری به نشر رسانیده مطلبی تحت نام انصاف خدمت شما به نشر میرسد امید واریم از آن چیزی بخاطره ی خوبی شما جابگیرد.

جناب آقای محمد رسول جهان بین کتابی را تحت عنوان « کی ها انسانهای بهتر اند» از طریق همین بنیاد بنشر سپرده که دارای مطالب اجتماعی، فرهنگی و در بعضی موارد سیاسی خوبی جا گرفته وموشگافی های ژرفی در تحقیقاتش بچشم

متأسفانه بیشترین حق را طوری تعریف می کنند که منافع شان متضرر نشود، بل تأمین و برآورده گردد، از همین سبب، انصاف آنها نیز ناقص بوده حق را ضمانت کرده نمی توانند، در جهان ما، انصاف مانند سایر ارزشهای انسانی چندان پررنگ نیست زیرا انصاف قطعاً با خود غرضی سازگار نیست، در حالیکه زندگی بازاری آنقدرها انسان و بشریت را متأثر کرده است که بدون خود غرضی زندگی مصیبت است.

انسان و بشریت خیلی واضح می بینند و میدانند که باطل بصورت پیوسته بر همه ابعاد زندگی چیره می شود، ولی سکوت و بی تفاوتی را ترجیح داده صدای انصاف خود را بلند نمی کنند، بسیار درد ناک است که اقلیتی، بیشتر ثروت جهان را در اختیار داشته از مزایای آن لذت می برند و اما اکثریت با فقر، بیماری، بیکاری بی سوادی، درماندگی و سوء تغذی دست و گریبان اند و همواره درد می کشند.

«لازم است ترجمه آیه مبارکه (۱۳۵) سوره نسا را در اینجا خدمت شما بیاوریم. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زبان خودتان یا [به زبان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض کنید قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.»

با درد و دریغ که انصاف به عنوان ارزش انسانی، در انسان و بشریت خیلی ضعیف است، از همین سبب مجبوراند باز هم به غارت گران دیروزی پناه ببرند و سرمایه آزموده را مجدداً به تجربه بگیرند، اگر امروز انصاف به عنوان ارزش انسانی، جایگاه ارزش را در شخصیت انسان داشت، مانعی وجود دارد که زن در ردیف انسان درجه دوم زندگی می کند و طفل تحت ستم سنی قرار دارد؟ زنها اطفال، هرروزه قربانی می دهند و مویبی از جایش تکان نمی خورد، در حالیکه قرآن به حق زندگی انسان وضاحت داده و حق حیات در تمام قوانین بشری در لوح بزرگ نوشته شده است.

در قرآن از دو حیات انسانی یاد شده است؛ حیات جسمانی و حیات معنوی و روحی. اما آنچه در این نوشته بدان نظر داریم همان حیات جسمانی است. حق حیات در قرآن به گونه ای بسیار جدی مطرح شده است، تا آنجا که شاید در میان حقوق حقی به این اندازه مهم تلقی نشده باشد، حیات بالاترین موهبت الهی به انسان است، پس گرفتن این حق بدون عذر شرعی جزای کبیره است.

برای اینکه این حق محفوظ بماند و مورد تجاوز دیگران قرار نگیرد، قرآن برای کسانی که حیات دیگران را تهدید کنند

مجازات سختی در نظر گرفته است، آیه مبارکه (۳۳) سوره اسراء : نفسی را که خدا برای آن حرمت قرار داده است، جز به حق به قتل نرسانید.

ترجمه آیه (۲۸) سوره بقره : « چگونه به خدا کفر می ورزید، در حالی که شما مرده بودید خدا شما را زنده کرد، پس از آن شما را خواهد میراند، و سپس شما را زنده می کند، و پس از آن به سوی او بر می گردید.»

اگر انصاف در زندگی انسان و بشریت نقش برآزنده می داشت و روح انصاف بر ابعاد گونه گون زندگی مستولی می بود، چرا گرسنگی انسان را تهدید می کرد میکرد و بجای توجه به انسان جنگ و جنگ افزار خود کامگی و سود و سرمایه در محور توجه قرار می داشت؟

حیف است که انسان بی انصاف را انسان می گویند، اگر انصاف در محور انسانیت انسان قرار می داشت، بدون شک امروز شاهد جهان و زندگی بهتر می بودیم و زندگی اینقدر تلخ و درد ناک و زلت بار نمی بود، آنی را که اشرف مخلوقات خوانده اند متأسفانه حالا با سقوط مواجه است، یکی بازچه سرمایه، دیگری بازچه سرمایه دار و دیگران ابزار مقاصد شوم بازار لجام گسیخته؛ این کجایش انصاف است؟

به باور همگان یعنی آنانی که انسانی می اندیشند و همه چیز برای انسان، این سزاوار و بهتر است، در حالیکه امروزه زندگی انسان محور نیست و انسان می آید تا جان بکند و درد مندانه چشم از جهان ببندد، ارزش انسان را از روی ثروتی که می آورد، تعیین می کنند، کاش انصافی می بود که ارزش انسان را از روی انسانیت و ارزش های انسانی اش تعیین می کردند، اگر همین گونه انصاف به عنوان ارزش انسانی، پیوسته کمرنگ تر گردد، بدون تردید آینده انسان خیلی بدتر و ذلیل تر خواهد شد، زیرا انسان بی انصاف کنونی، همه چیزهای جهان را بشمول خود غارت خواهد کرد و نسل های آینده انسان، هر چند با علم و تکنولوژی توانا خواهند بود، با آنهم تهدید دست خواهند ماند و در ارزشهای از دست رفته انسان را خواهد کشید.

بطور خلاصه باید گفت که؛ انصاف ارزش خیلی مؤثر و مفیدی است که اگر در انسان جا بجا شد، او را در برابر آلوده شدن به خیانت، فساد، بیعدالتی و سایر بیماری های حق تلفانه و قاپه می کند و امنیت می بخشد.

رسول الله (ص) فرمودند: « یکی از نشانه های مؤمن واقعی را انصاف دانسته و می فرماید: «کسی که با فقیر، همدردی کند و درباره مردم با انصاف باشد مؤمن واقعی است.»

انصاف بده که هست ارزان یوسف صفتی به هفده درهم

(خاقانی)





# صحت روان

## انگیزش

فاطمه غلامی

**زندگی یک پاداش است، نه یک مکافات، زندگی فرصتی است کوتاه تا ببالی، بیایی، بدانی، بیندیشی، بفهمی و زیبا بنگری و در نهایت در خاطره ها بمانی... بایزید بسطامی**

عبارت اند از؛ انگیزه ها یا نیازهای که فرد را در جهت اتخاذ یک رفتار خاص سوق میدهد، اما نباید از نظر دور داشت که اگر شخصی کار را انجام میدهد و یا او را برای انجام دادن کاری وادار میکنند به این علت است که او تحت فشار عوامل بیرونی نیز قرار دارد، مثلاً تابلور برای ایجاد انگیزش در کارکنان، روی پاداش مالی متناسب با بازده تأکید می کند

اما انگیزش (Motivation): حالتی در افراد که آنان را به انجام رفتار و عمل خاصی متمایل می سازد. بحث و بررسی در خصوص ارضای نیازها و عوامل دلگرمی و اثربخشی بیشتر کارکنان و ایجاد محیط صمیمی و پرجاذبه برای آنان در محیط های سازمانی توجه هر فرد دلسوز به آینده این مرزوبوم را به خود معطوف می دارد .

امروز تلاش این است که به کمک عوامل بیرونی در کارکنان انگیزه بوجود آورند و درعین حال امید وار باشند که آنها، بر اثر عوامل درونی، متناسب با نیاز های سازمان یا اداره گام بردارند و بطور همزمان نیاز های خود را نیز ارضا کنند.

اگرچه تعریف کردن انگیزش کار دشواری است کافیست به مطالعات انجام گرفته در این زمینه مراجعه کنیم تا دشواری موجود در تعریف انگیزش را بخوبی متوجه شویم، از دید یک سازمان

در شماره های قبلی شناسنامه همکاران قلمی ما مطالب ارزنده ی از صحت روانی به ماهنامه ی خودشان فرستادند و برای معلومات خواننده های عزیز به نشر سپرده شد، در این شماره مصمم شدیم تا روال مطالب روانی را که در حال و هوای کنونی دانستنش یک نیاز محسوب می شود به مشوره ی هم ادامه دهیم، همچنین علاوه باید کرد که روانشناسی منحصر به صحت نبوده ابعاد وسیع دارد که هریک از آن برای ما مفید و از ارزش مندی خاصی برخوردار است.

در این شماره از اهمیت انگیزش بحث می کنیم انگیزش در لغت به معنی تحریک، ترغیب، تحریص و انگیزه و محرک می باشد که در فرهنگ محمد معین از آن نام برده شده، اما در علم روانشناسی بخصوص روانشناسی کار انگیزش را قرار ذیل تعریف نموده است:

«مجموع نیروهای افراد را به درگیر شدن در یک رفتار معین وادار می کنند» بنابر این انگیزش مفهومی است که با عوامل بیرونی و درونی ارتباط پیدا می کند و این عوامل فرد را وادار می کند، تا رفتار خاصی را اتخاذ کنند.

در برخی موقعیت ها، روی عوامل درونی تأکید می شود، در حالیکه در برخی موقعیت های دیگر عوامل بیرونی اهمیت پیدا می کند عواملی درونی



محصول در ازای منابع مصرف شده» تعریف کرده است. مانند بهره وری را «نسبت بین بازده تولید به واحد منبع مصرف شده در مقایسه با سال پایه» می داند.

- مرکز بهره وری و کیفیت آمریکا، بهره وری را در قالب رابطه زیر تعریف کرده است:

سودآوری = بهره وری × باز یافت قیمت

همانگونه که از تعاریف فوق استفاده می گردد، و قالب و محورهای اصلی تعاریف به هم شبیه و نزدیکند و مهمترین عاملی که در کلیه تعاریف وجود دارد، تعیین نسبت آنچه برای تولید به کار رفته به آنچه از فرایند تولید به دست آمده است. در عین حال، در بهره وری کانون اصلی توجه نیروی انسانی است و کلیه تلاشها بر بهبود بهره وری نیروی انسانی تمرکز دارد. به عبارت دیگر موتور محرک هر نوع بهره وری، نیروی انسانی است، ولی در گذر زمان دچار تغییرات و تحولات شده است. جریان تکامل مفهوم بهره وری در اقتصاد نیز این نکته را نشان می دهد.

به این اساس می توان انگیزش را به اساس مفاد شخصی و اجتماعی کارا و قابل لمس شمرد، هرگاه در امور شخصی و اجتماعی انگیزش جهت بهره وری و یا کسب مفاد صورت گیرد، میتوان یک جامعه مرفه و شگوفاداشت خلاصه اینکه ؛ « انگیزش نیروی است که فرد را در جهت اتخاذ یک رفتار خاص سوق میدهد، حرکتی است که کارمند، کارگر، شاگرد مکتب، محصل دانشگاه وسایر افراد جامعه را در جهت انجام دادن کار، ارضای نیازهای جسمی و روانی خود، با عملی که پیش میگیرد، هدایت می کند، بنابراین انگیزش یک پدیده ی درونی شده است > نیاز، تمایل، هدف» که فرد را وادار می کند تا به شیوه ی خاص وارد عمل شود.»

بحث ادامه دارد.....

و یا سازمانی، انسان با انگیزه کسی است که برای انجام دادن کار ها اصرار می ورزد، رفتارها و نگرشهای اتخاذ می کند که او را در رسیدن به هدفهای خودسازمان یاری میدهند، اما اکثر روان شناسان تعریف زیر را پذیرفتند « انگیزش در معنای وسیع کلمه، عبارت از تغییری است که در ارگانیسم بوجود می آید و او را تا کاهش این تغییر به تلاش وامیدارد، همچنین انگیزش یک عامل روانی است که فرد را برای انجام دادن برخی اعمال یا رفتن بسوی برخی هدفها، از قبل آماده می کند. > پیرون ۱۹۵۱<

از تعریف فوق مفهوم نیرو یا سابق «سوق دهنده» استنباط می شود، نیروی که فرد را برای انجام رفتار خاصی وادار می کند، به عقیده همه کسانیکه در این زمینه کار کرده اند، مفهوم نیرو یا سابق اساسی انگیزش است، بنابراین می توان انگیزش را با نیروها و سوق دهندگان و تشویق کنندگان همراه دانست، که ظهور یک رفتار را ممکن می سازند.

### عوامل مؤثر بر بهره وری نیروی انسانی در انگیزش

چند تعریف از بهره وری:

از نظر جاپانی ها: «به حداکثر رساندن استفاده از منابع فیزیکی، نیروی انسانی و سایر عوامل به شیوه علمی تعریف می کند که منجر به کاهش هزینه های تولید گسترش بازارها، افزایش اشتغال و بالا رفتن سطح زندگی همه آحاد جامعه می شود.»

مؤسسه بهره وری اروپا، بهره وری را درجه و شدت استفاده مؤثر از هر یک از عوامل تولید تعریف می کند و مدعی است که «بهره وری نوعی طرز تفکر و دیدگاه است که هر فرد می تواند کارها و وظایفش را هر روز بهتر از روز قبل انجام دهد. اعتقاد به بهبود بهره وری، یعنی داشتن ایمان راسخ به پیشرفت انسانها.»

دیویس بهره وری را «تغییر به دست آمده در مقدار

# بیماری تب خونریزی دهنده کریمه کنگو (CCHF)

محمد نادر انوش

عامل بیماری :

عامل بیماری برای نخستین بار از خون افراد بیمار در مرحله بروز تب و همچنین از کنه بالغ *Hyalomma Marginatum* جدا شد و با توجه به قابلیت فیلتر پذیری بعنوان یک نوع ویروس توصیف گردید .

ویروس CCHF از گروه *Arboviruses* خانواده *Bunyaviridae* جنس *Nairovirus* طبقه بندی می شود. همچنین در گروه *Viruses* *Arthropod - borne* ( ویروسهایی که توسط پنجال پایان منتقل می شود) قرار دارد .

راه انتقال بیماری :

ویروس CCHF اصولاً "در طبیعت بوسیله کنه های سخت گونه *Hyalomma* منتقل می شود، ولی بوسیله گونه های *Rhipicephalus*، *Boophilus* و *Amblyomma* نیز منتقل می گردد. ویروس CCHF توانایی انتقال از طریق تخم (*Transovarian transmission*) و نیز انتقال در مراحل مختلف بلوغ کنه (*Transstadial* *survival*) را دارد .

مهمترین راه آلودگی کنه، خونخواری کنه *Hyalomma* نابالغ از مهره داران کوچک می باشد یک بار آلودگی موجب می شود کنه در تمام طول مراحل تکامل آلوده باقی بماند و کنه بالغ ممکن است عفونت را به حیوانات فقاریه مثل گوسفندان منتقل کند ویروس یا آنتی بادی آن، در کنه *Hyalomma* در مناطق وسیع دنیا پیدا شده است و عفونت در انسان پس از گزش کنه آلوده یا له کردن آن روی پوست نیز ایجاد می شود.

بیماری بوسیله خرگوش صحرائی، خارپشتها گوسفند و گاو به نقاط مختلف توسعه می یابد. در جنوب آفریقا آنتی بادی بر علیه ویروس CCHF از سرم زرافه، کرگدن، گاو کوهی (*eland*)، بوفالو گورخر و سگها جدا شده است .

تعداد زیادی از پرندگان به

عفونت مقاوم هستند

اما شتر مرغ حساس

است .

ویروس در

حیوانات نشخوار

کننده اهلی

مثل گاو گوسفند و بز به مدت یک هفته پس از آلودگی باقی می ماند .

بیماری در حیوانات اهلی هیچگونه علائم مشخصی ندارد و خطر انتقال بیماری در انسان در طی ذبح حیوان آلوده و یا یک دوره کوتاه پس از ذبح حیوان آلوده وجود دارد (بدنبال تماس با پوست یا لاشه حیوان) .

همچنین تماس با خون و بافت بیماران بخصوص در مرحله خونریزی یا انجام هر گونه اعمالی که منجر به تماس انسان با خون آنها گردد باعث انتقال بیماری می شود . بیمار در طی مدتی که در بیمارستان بستری است بشدت برای دیگران آلوده کننده است عفونتهای بیمارستانی بعد از آلودگی با خون و یا ترشحات بیماران شایع می باشند .

علائم بالینی چهار مرحله دارد :

دوره کمون : بستگی به راه ورود ویروس دارد . پس از گزش کنه ، دوره کمون معمولاً "یک تا سه روز است و حداکثر به ۹ روز می رسد . دوره کمون بدنبال تماس با بافتها یا خون آلوده معمولاً پنج تا شش روز است و حداکثر زمان ثابت شده ۱۳ روز بوده است .

۲- قیل از خونریزی : شروع علائم ناگهانی حدود ۱ تا ۷ روز طول می کشد ( متوسط ۳ روز ) بیمار دچار سردرد شدید، تب، لرز، درد عضلانی (بخصوص در پشت و پاهای)، گیجی، درد و شخی گردن، درد چشم، ترس از نور (حساسیت به نور) می گردد . ممکن است حالت تهوع، استفراغ بدون ارتباط با غذا خوردن و گلودرد و احتقان ملتحمه در اوایل بیماری وجود داشته باشد که گاهی با اسهال و درد شکم و کاهش اشتها همراه می شود .

تب معمولاً بین ۳ تا ۱۶ روز طول می کشد. تورم و قرمزی صورت، گردن و قفسه سینه، پرخونی خفیف حلق و ضایعات نقطه ای در کام نرم و سخت شایع هستند.

۳- مرحله خونریزی دهنده : مرحله کوتاهی است که به سرعت ایجاد می شود و معمولاً در روز ۳ تا ۵ بیماری شروع می شود و ۱ تا ۱۰ روز ( بطور متوسط ۴ روز ) طول می کشد . خونریزی در مخاطها و پتشی در پوست بخصوص در قسمت بالای بدن و در طول خط زیرغلی و زیر پستان در خانمها دیده می شود و در محلهای تزریق و تحت فشار (محل بستن تورنیکه و غیره) ممکن است ایجاد شود .

۴- دوره نقاهت :

بیماران از روز دهم وقتی ضایعات پوستی کم رنگ می شود ، بتدریج بهبودی پیدا می کنند. اغلب بیماران در هفته های سوم تا ششم بعد از شروع بیماری وقتی شاخصهای خونی و آزمایش ادرار طبیعی شد از بیمارستان مرخص می شوند . مشخصه دوره نقاهت طولانی بودن آن به همراه ضعف (*Asthenia*) می باشد که ممکن است برای یک ماه یا بیشتر باقی بماند. گاهی موها کامل می ریزد ( که پس از ۴ تا ۵ ماه ترمیم می شود ) بهبودی معمولاً بدون عارضه است، اگر چه التهاب رشته های عصبی (نوریت) یک یا چند عصب ممکن است برای چندین ماه باقی بماند .

پیشگیری

بیمار مشکوک به CCHF باید ایزوله شود و با افراد خانواده و پرسنل بیمارستانی در تماس نباشد. کلیه وسایل بیمارستانی مانند ماسک، دستکش، روپوش پیش بند، لوله های خون، سرنگهای استفاده شده و هر وسیله ای که با ترشحات بیمار در تماس بوده باید سوزانده شود.

سمپاشی منازل و اصطبلها جهت کاهش کنهها مصرف مواد ضد عفونی جهت گندزدایی توالتها محیط آلوده به خون و ترشحات بیمار به دلیل اینکه متأسفانه دام بدون علامت است، باید از مصرف گوشت تازه خودداری شود و دام پس از ذبح تا ۲۴ ساعت در دمای منفی ۱ تا ۴ قرار گیرد تا ویروسهای آن کشته شوند و پس از آن مصرف شود.

در هنگامی که پرسنل مراقب بیمار در معرض تماس پوستی یا پوستی مخاطی با خون، مایعات بدن و یا فضولات بیمار قرار می گیرند بایستی فوراً سطح آلوده را با آب و صابون بشویند.

از خرید گوشتهای بازرسی نشده بدون مهر دامپزشکی (کشتر غیر مجاز) خودداری کنید.

کارکنان بهداشتی و درمانی و افرادی که با خون ترشحات بدن بیمار و یا بافت های آلوده بیماران تماس داشته اند باید مرتب و حداقل تا چهارده روز پس از تماس تحت نظر بوده و درجه حرارت بدن آنها هر روز کنترل شود و در صورت ظهور علائم بالینی مطابق با تعریف مورد احتمال بلافاصله درمان برای آنان شروع شده و اقدامات بعدی بعمل آید.

استفاده از سایت پزشکان بدون مرز

# صفحه کودک



محمد حسیب حزین یار

## چه زمانه باید طفل را زود تر از وقت معمول تغذیه نمود؟

در مطلب قبلی گفته شد که اگر نوزاد به راحتی فواصل چهار ساعته را تحمل کند و سه تا سه و نیم ساعت بعد از آخرین تغذیه بیدار شود و به نظر خیلی گرسنه برسد، تغذیه مجدد او اشکالی ندارد، ولی فرض کنید نوزادی که شبهای تمام محتوای چوشک را میخورد و بخواب میرود، این بار بعد از یک ساعت از خواب بیدار می شود، در این حالت احتمال گرسنگی او به این زودی خیلی ضعیف خواهد بود و به احتمال زیاد علت بیدار شدن او سوءهاضمه و دل درد است، سعی کنید بوسیله ایجاد آروغ در او یا به وسیله بازی دادن و یا مقداری آب او را تسکین دهید و هرگز در تغذیه اش شتاب نکنید.

با این حال اگر هیچ چیز در تسلی دادن به او کارگر نشود، ناچار باید او را تغذیه کرد، متوجه باشید، دلیل اینکه نوزاد دست خود را میچوسد، یا چوشک را با اشتیاق می قاپد، همیشه گرسنه نیست و اغلب در مواردیکه طفل دچار دل درد می شود نیز دارای همان علائم است و به نظر می رسد، خود اطفال نمی توانند در گرسنگی را از درد دل تمیز بدهند.

بنابراین نباید هر وقت که بچه گریه کرد، به او غذا داد، بخصوص اگر این گریه، نسبت به وعده غذایی وقت باشد، لذا در این موارد باید تمام دلایل دیگر را نیز در نظر گرفت، بطور مثال: ممکن است خودش را تر کرده باشد، یا خیلی گرمی و یا خنک خورده باشد، شاید میخواهد آروغ بزند، یا نوازش شود و یا بهر حال میخواهد کمی گریه کند، تا اعصابش آرام بگیرد، اگر این قضیه دایم تکرار می شود و علت آنرا نمی فهمید، بهتر است بداکتر مراجعه نمائید و مشوره بگیرید.

تغذیه در ساعات دو بعد از نیمه شب

آسان ترین قاعده برای تغذیه وعده ساعت دوی صبح این است که نوزاد را از خواب بیدار نکنید، بلکه اجازه دهید او شما را از خواب بیدار کند، زیرا طفل که هنوز به این وعده ی غذایی نیاز دارد، بطور شگفت انگیزی در حدود ساعت (۲) بامداد بیدار میشود، ولی بتدریج بیدار شدنش به تأخیر می افتد، تا اینکه در حدود سن ۲ تا ۶ هفتگی، بین ساعت ۳ تا ۳ و نیم بامداد بیدار میشود و باید در این ساعات او را تغذیه نمائید و آنرا به حساب (۲) بامداد بگذارید.

احتمال دارد که طفل بین ساعت ۶ و ۷ بامداد دوباره گرسنه شود و بیدار گردد، که البته در این زمان برایش شیر داده می شود، ولی آنرا برای وعده ۶ صبح بگذارید به این امید که تا ساعت ده صبح دیگر چیزی نخواهد خورد، هنگامیکه نوزادی در صدد حذف وعده دوی بامداد است، غالب اوقات این کار را خیلی سریع و در مدت چند شب به ترتیبی که شرح داده شد انجام میدهد، در مورد کودکی که شیر مادر میخورد، ممکن است مدت شیر خوردنش در وعده های دیگر افزایش یابد.

در مورد کودکی که از چوشک استفاده می نماید یا تغذیه می شود، باید ترتیب میزان شیر هر وعده را بیشتر کنید، شیر دادن در شب باید در محیط تاریک و آرامی انجام گیرد، برخلاف شیر دادن در روز که همراه با تحرک و هیجان بیشتری باشد.



# مدیریت

رسیدند، اما امروز دیگر چنین نیست، بلکه ما به سرعت در وضع قرار میگیریم که سرنوشت کلیه سازمانهای عمومی خصوصی و حتی یک ملت در گرو علاقه و قدرت برنامه ریزی رهبری یک سازمان یا کشور است، امروز برنامه ریزی وسیله ی برای بقای یک سازمان محسوب می شود، اصول برنامه ریزی مورد استفاده کلیه ملل جهان از جمله کشور های که نظام سرمایهداری دارند قرار میگیرد.

بنابر این در جهان امروز که تقابل بین دو سیستم (سوسیالیستی و امپریالیستی) وجود ندارد و جهان یک قطبی گردیده، اصول و روشهای پلان سازی یا برنامه ریزی در تمام کشور های جهان و در سطوح مختلف رایج است، اگرچه برنامه ریزی های مختلف آموزشی، نظامی، زراعتی و غیره اشکال مختلف بخود میگیرند ولی در سطح نظری تمام برنامه ها در غلب گروهی از اصول و موازین برخوردار اند که می خواهیم در مورد آن بطور مسلسل معلوماتی بخواننده محترم شنسبانیه ارائه داریم.

یکی از موازین مهم و اساسی یک مدیر داشتن پلان یا برنامه دقیقاً ستجیده شده، قابل اندازه گیری و ملموس، مدیریت زمان و از نتیجه مطلوب برخوردار باشد، که این مطالب در حین طرح پلان موضوع سازماندهی، تطبیق کننده، نظارت کنترل کننده مشخص باشد روی این لحاظ مطالب آتی در یک پلان حتمی و ضروری پنداشته می شود:

۱. تعیین هدف
۲. پیش بینی های لازم در اجرا و قبولی ریسکها و چالشها
۳. چگونگی اجرا، تعیین بودجه، صرفه جویی ها و استفاده از امکانات کم و برداشت زیاد.
۴. اتخاذ تصمیم که فعالیت سازمانی را در راه نیل به هدف مطلوب رهبری می کند هر یک از مراحل چهار گانه ی فوق باید به ترتیب انجام گیرد، تا پلان یا برنامه بطور کامل اجرا شود.

ادامه دارد.....

در شماره های قبلی شنسبانیه فن مدیریت و اصول مدیریت را در شرق و غرب مطالعه نمودیم، یافتیم که مدیریت اساسی منبع شرقی داشته و بروفق روزگار آزمون شیوه های مدیریتی دنبال می شد، کنون می خواهیم بصورت خلاصه در این شماره از پلان های مدیریتی و در شماره های بعد روی اهداف و مقاصد یک پروگرام بحث نمائیم.

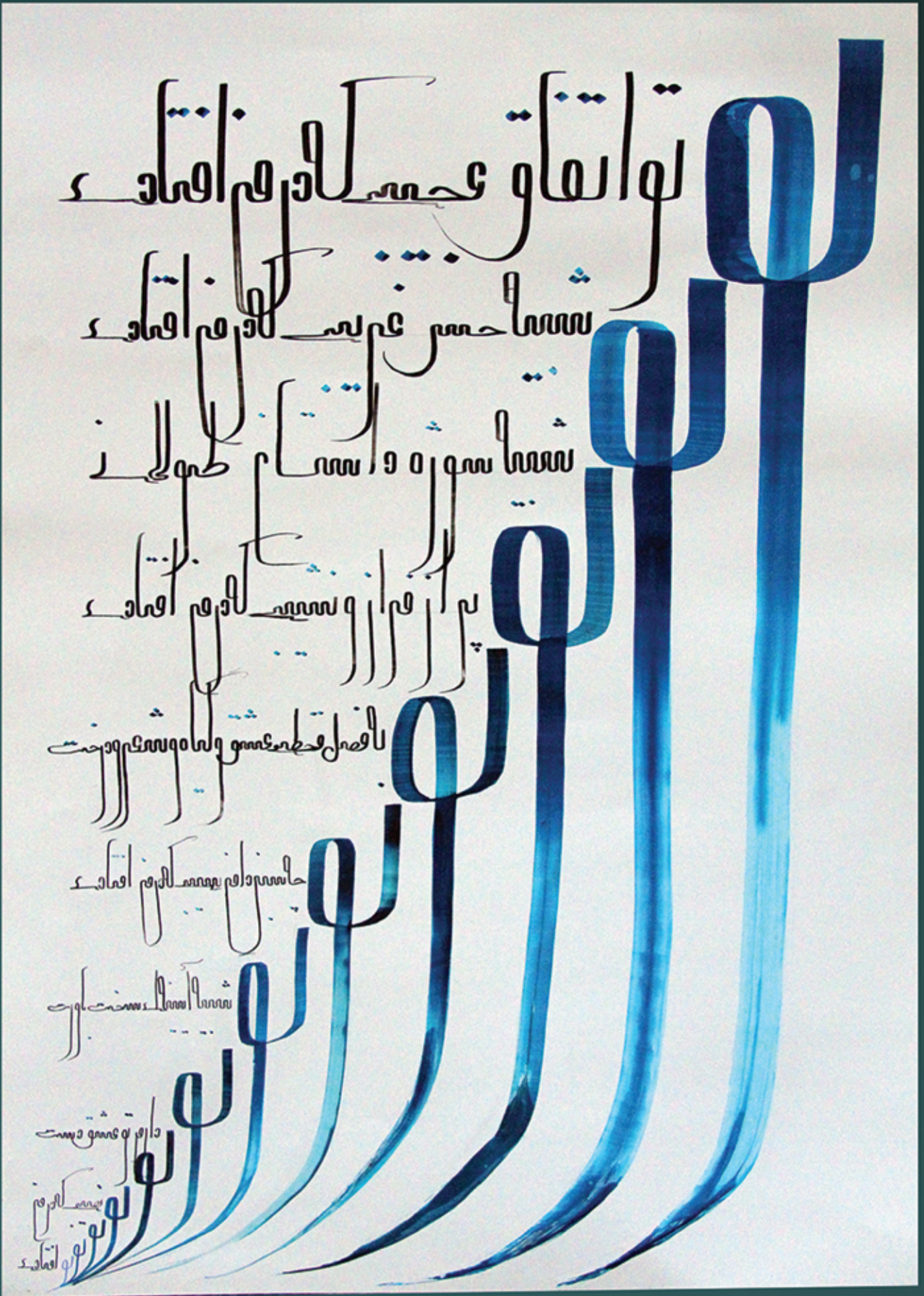
همه میدانیم در زمان جنگ سرد احتمالاً سی سال قبل دو سیستم پلان سازی در جهان حاکم بود، که هر یکی در نزد پیروان مکتب شان بر دیگری ارجحیت داشت، اما اگر حالا با تعمق مطالعه نمائیم بهترین پلان یا برنامه ریزی آنست که دارای نظم، صداقت، قابل تطبیق و ضمانت اجرایی باشد.

بهر صورت گفته شد که در زمان جنگ سرد دو روش پلان سازی وجود داشت، یکی سیستم سوسیالیستی که متکی دخالت در کلیه امور بود، مسئول طرح و اجرا دولت بود مرکزیت و کنترل مرکزی بر پلانها و برنامه ها حاکم و با سخت گیری های قانونی زمانش حکمرانی داشت، از هر کس به اندازه توان کار و به اندازه کارش ثمر میگرفت این سیستم گرچه در زمان کنونی مردود شمرده می شود اما در زمان خودش از مزیت های زیادی برخوردار بود که تبصره به آن تداخل در سیاست است و برابر به پالیسی ماهنامه شنسبانیه در تقابل است.

سیستم دوم برنامه ریزی شیوه های بازار آزاد است که تکیه میزند به عدم دخالت، طوریکه اموری بخودی خود هماهنگ می شوند، نظریه بازار آزاد به همین روش استوار است، در این سیستم رقابت ها بر سرتولیدات، بازارو فروش امتعه است نه اینکه به زندگی دیگران توجه داشت، زیرا رقابت بین تولیدکنندگان بوده مستهلکین فقط در بین چندین رقیب قرار گرفته و به سقوط مواجه می شوند.

ابوالفضل صادق پور نویسنده کتاب  
«اصول و مبانی سازمان و مدیریت»  
می نویسد:

(در طول زمان مفهوم برنامه ریزی، وسیله ی اضافی ولو کس در مدیریت بحساب می آمد سازمانها به هدفهای خود می



به خط: بهار احمدی حزین یار

# SHANSABANEYA



Email: [hazinyar.gjcf@gmail.com](mailto:hazinyar.gjcf@gmail.com)

Mobile: 0799237579